

رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر

تحلیلی بر نقش محمد مرسی در شکست انقلاب مصر

اکبر اشرفی*

طیبه سلامت**

چکیده

امام خمینی (ره) در دهه ۱۳۵۰ مصداق روشنی از مفهوم بیداری اسلامی را از ایده تا عمل در ایران محقق ساخت و آن را به عنوان الگویی به جهانیان عرضه کرد. سه دهه پس از این روی داد، در ژانویه ۲۰۱۱ خیزش عمومی مردم مصر به بار نشست و حکومت سی ساله حسنی مبارک سرنگون شد و متعاقب آن طی روندی دموکراتیک محمد مرسی در مقام رئیس جمهور برگزیده شد. اما بی کفایتی وی در پای بندی به اهداف انقلاب و تمکین از مطالبات مردمی باعث شد که زمامداری وی بیش از یک سال دوام نیاورد. دغدغه های اصلی نگارندگان در این تحقیق عبارت اند از: استفاده از روش تطبیقی در مطالعه نحوه مدیریت و تدبیر امام خمینی (ره)، تئوریسین و رهبر بیداری اسلامی برای تثبیت انقلاب و هم چنین تشریح نحوه عملکرد منفعلائه محمد مرسی، رئیس جمهور مخلوع مصر، در پاس داشت آرمان های انقلابی مردم، اقناع اپوزیسیون، و حفظ انسجام ملی در میان مردم مصر.

کلیدواژه ها: بیداری اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، انقلاب مصر.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی،

akbarashrafi552@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

(نویسنده مسئول)، ts.policymaker@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۲

۱. مقدمه

اکثر کارشناسان داخلی و تحلیلگران سیاسی معتقدند اگر پس از آغاز موج بیداری اسلامی در مصر فردی توانمند رهبری این قیام را بر عهده می‌گرفت، سرنوشت متفاوتی در انتظار مردم این کشور بود. از زمانی که موج دوم خیزش مردم مصر علیه رئیس‌جمهور منتخب آغاز شد، این تفکر به وجود آمد که اگر انقلاب مصر هم مانند ایران از رهبری هم‌چون امام خمینی (ره) بهره‌مند می‌شد، اوضاع این کشور یا به مرحله بحران نمی‌رسید و یا این مرحله را با کم‌ترین هزینه پشت سر می‌گذاشت. اما فقدان رهبری مدبر، هدایتگر، و سلیم‌النفس باعث شد تا مصری‌ها نه تنها نتوانند ثمره انقلاب خود را در زمان مقرر بچینند؛ بلکه مانند نوش‌داروی پس از مرگ سهراب با گذشت دو سال، بار دیگر برای بازپس‌گیری انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ و پی‌گیری مطالبات خود به میادین اصلی شهر بازگردند و متحمل صدمات سنگینی شوند.

با توجه به نقش حساس و تعیین‌کننده مصر در منطقه و خاورمیانه، هر گونه تحول سازنده و یا مخرب در این کشور مسلمان افریقایی تأثیری مستقیم در روند تحولات سیاسی سایر ممالک خاورمیانه خواهد گذاشت و به گفته برزگر، این نقل قول مشهور که می‌گوید: «اگر مصر مریض شود، تمام جهان عرب مریض می‌شود»، حاکی از نوعی پخش سلسله‌مراتبی است (۱۳۹۱: ۵۳).

قسمت اول مقاله حاضر، به مطالعه رفتار سیاسی محمد مرسی، رئیس‌جمهور سابق مصر، اختصاص یافته است. او پس از کسب قدرت مرتکب اشتباهات جبران‌ناپذیری شد که باعث انزجار طیف‌های گوناگون مردم از وی شد. تمایلات سلفی - وهابی و تندروی‌های اعتقادی وی باعث ترس مردمی شد که تا دیروز او را به‌عنوان یک اخوانی معتدل می‌شناختند. علاوه بر این، مصالحه وی با رژیم مجعول اسرائیل آرمان مردم مصر و اخوان‌المسلمین، مبنی بر دفاع از سرزمین قدس، را با چالشی جدی مواجه کرد. اقدامات مستبدانه مرسی نه تنها موجب خدشه‌دار شدن چهره اخوان‌المسلمین در همه ممالک اسلامی شد، بلکه این سؤال اساسی را نیز در فضای روشن‌فکری سیاسی به وجود آورد که آیا اسلام سلفی قادر به مدیریت انقلاب و نظام‌سازی و حفظ آن خواهد بود؟

در ادامه، به‌منظور درک اشکالات و نواقص اعمال و رفتار محمد مرسی در دوره ریاست جمهوری خود به نمایندگی از حزب اخوان‌المسلمین، به معرفی انقلاب ایران و گوشه‌ای از توان مدیریتی امام خمینی (ره) می‌پردازیم. با آن‌که مطالعه تطبیقی رهبری امام با ریاست جمهوری محمد مرسی قیاسی مع‌الفارق است و نگارندگان قصد مقایسه

رهبری ایشان را با چهره‌ای آکادمیک و معلول فرایند دموکراسی هم‌چون محمد مرسی ندارند، اما برای نشان دادن اشتباهاتی که در جریان انقلاب مصر به وقوع پیوسته است و ارائه نمونه‌ای شاخص در این زمینه، چاره‌ای جز استفاده از این روش وجود ندارد. بنابراین، خط تعلیق اصلی مقاله حاضر بر مطالعه تطبیقی حوادث ایران در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ و وضعیت مصر در تحولات انقلاب سال ۲۰۱۱ تا کودتای ۲۰۱۲ استوار خواهد بود و رهبری سیاسی امام خمینی (ره) و رفتار محمد مرسی به عنوان خط تعلیق فرعی این متن در نظر گرفته خواهد شد.

۲. خلا رهبری: چالشی در انقلاب مصر

پس از فراز و نشیب سیاسی چند سال اخیر در مصر و فرایند جابه‌جایی قدرت در این کشور، تحلیلگران غربی بر این باورند که اگر مصر رهبری همانند امام خمینی (ره) داشت و یا حتی از اندیشه‌های امام راحل استفاده می‌کرد، امروز در شرایط سیاسی قابل قبولی به سر می‌برد.

کویین برت (Kevin Barrett)، اسلام‌شناس و استاد دانشگاه سان فرانسیسکو، در مقاله‌ای علل ناکامی محمد مرسی و اخوان‌المسلمین را تشریح و به آن‌ها توصیه کرده است که برای جبران این شکست به اندیشه‌های امام خمینی (ره) رجوع کنند. به نوشته وی، «مرسی و اخوان‌المسلمین باید به عقب بازگردند و درباره کارهای آیت‌الله خمینی (ره)، پدر بیداری اسلامی که جهان را به لرزه درآورد، مطالعه کنند». برت در ادامه تحلیل خود، ضمن اشاره به مبارزه امام خمینی (ره) با فرقه‌گرایی، چنین می‌نویسد: «اخوان‌المسلمین باید از تحریک فرقه‌گرایی دست بکشد و برای وحدت اسلامی تلاش کند». او به شجاعت و مقاومت امام خمینی (ره) در برابر استکبار نیز اشاره کرده و اخوان‌المسلمین را از تعظیم در برابر قدرت‌های استکباری و حاکمان ظالم غربی برحذر داشته و به نبرد جهانی در برابر استعمار تشویق کرده است. به گفته وی، آیت‌الله خمینی (ره) دریافت که تمامی مسلمانان، برای حمایت از مستضعفان جهان در برابر ظالمان جهان، وظیفه‌ای اخلاقی دارند و مقاومت در برابر امپریالیسم، آپارتاید، و صهیونیسم نیز از وظایف مسلمانان است. این تحلیلگر و اسلام‌شناس آمریکایی هم‌چنین به این نکته اشاره کرده است که امام خمینی (ره) پس از انقلاب، وابستگان به دستگاه دیکتاتور دست‌نشانده غرب را از سمت‌های اجرایی برکنار کرد. در حالی که اخوان‌المسلمین، به‌ویژه محمد مرسی، ترجیح دادند که با همان نیروهای رژیم حسنی مبارک کار کنند؛ زیرا این قدرت تشخیص را نداشتند که انقلاب اسلامی

تمام‌عیار باید برای برکناری دست‌نشانده‌های غرب از قدرت و گسستن بندهای دولت‌ها و بانک‌های غربی سخت تلاش کند و پیروزی در انتخابات، در حالی که قدرت واقعی هنوز در دست ارتش دست‌نشانده غرب است، هیچ فایده‌ای ندارد. برت در مقایسه دیگری بین اخوان‌المسلمین و مرسی با امام راحل، بزرگ‌ترین اشتباه اخوانی‌ها را رد پیوستن به محور مقاومت و مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم دانسته است. در حالی که امام خمینی (ره) دشمن اصلی صهیونیسم و امپریالیسم بود و در این راه کوچک‌ترین سازشی با کسی نداشت.

اریک والبرگ (Eric Walberg)، کارشناس مسائل خاورمیانه و از مشاوران سازمان ملل متحد، نیز به‌تازگی با انتشار مقاله‌ای، ضمن مقایسه اوضاع این روزهای مصر و دوران انقلاب اسلامی ایران، به نقش برجسته امام خمینی (ره) اشاره کرده است. او می‌نویسد: قیام سال ۲۰۱۱ مصر به سرعت توانست اکثریت مطلق مردم مصر را بسیج کند، اما مخالفان دولت مبارک خیلی زود به دو طیف سکولار و اسلام‌گرا تقسیم شدند و در این میان، پلیس و ارتش از سکولارها حمایت کردند. در حالی که درباره ارتش ایران وضع این‌گونه نبود. علاوه بر این، ایرانیان اندیشمندی برجسته به نام آیت‌الله خمینی داشتند که هیچ تمایلی به این نداشت که دست‌نشانده نظام امپریالیستی غرب شود. از این رو، دو انقلاب مصر و ایران مسیرهایی کاملاً متفاوت را در پیش گرفتند.

البته تحلیل‌گران و سیاست‌مداران بسیاری معتقدند که فقدان رهبری توانمند در مصر، که همه بتوانند حول محور او حرکت کنند، باعث ناکامی انقلاب مصر شد. فقدان رهبری روشن‌بین و مدبر باعث انحراف اخوانی‌ها و انقلاب مردم مصر از شعارهایی شد که در مبارزه علیه رژیم حسنی مبارک سر می‌دادند. بدین ترتیب، محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور مصر پس از مبارک، فقط یک سال در قدرت باقی ماند و در سال‌روز انقلاب مصر از قدرت برکنار شد. اخوان‌المسلمین نشان داد که پس از ۸۰ سال انتظار و ادامه حیات در حاشیه سیاست، هنوز قادر به احراز صلاحیت برای زمام‌داری یک جمهوری نیست. در ادامه مطلب، به‌منظور بیان تدابیر استراتژیکی امام خمینی (ره) در عرصه‌های سیاسی و نظامی و اجتماعی، به بررسی روی‌دادهای مصر در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ و مقایسه آن با انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران می‌پردازیم.

۳. ادبیات سیاسی رهبران و تأثیر آن در مشی معترضان

راشد الغنوشی^۱، رهبر حزب اسلام‌گرای «النهضة» تونس، پس از مقایسه شعارهای برخی حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی چنین می‌گوید: «شعار قرآنی حرکت سلفی این بود که: به

ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید. شعار اخوان المسلمین در زمان سید قطب نیز این بود که: آنان که به خدا ایمان نیاورده‌اند، از گم‌راهان‌اند. اما مهم‌ترین شعار ایرانیان در انقلاب اسلامی چنین بود: به‌درستی که وعده داده‌ایم مستضعفان را وارث زمین گردانیم^۲. تجربه نشان داد که این شعار برای حرکت جهان اسلام بسیار کارسازتر بوده است. نمی‌توان در حاشیه قرار گرفت و اعلام کرد که حساب ما از حساب گم‌راهان جداست که البته جداست، اما از این شعار جوشش و حرکت و جنبش بر نمی‌آید». بدین ترتیب، وقتی این شعارها را در کنار اعلام مواضع صریح امام می‌گذاریم، متوجه می‌شویم که آن بیانات تا چه حد حاکی از وقوع انقلابی عظیم و دگرگون‌ساز در آینده نزدیک بوده است. ایشان سی و هفت سال پیش چنین می‌فرماید: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأموران شما حاضر کرده‌ام، ولی [آن را] برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۰) و در جایی دیگر می‌گوید: «خمینی را اگر بر دار هم بزنند، تفاهم نخواهد کرد» (همان: ۶۵).

۴. خصلت‌های ضروری رهبران در تثبیت حاکمیت و تداوم نهضت

۱.۴ بهره‌مندی از تاکتیک‌های خردمندانه مبارزاتی

تحقق و تثبیت یک انقلاب نیازمند نقشه‌ای دقیق و راه‌بردی برای مواجهه با نظام فاسد حاکم است که در سه مرحله پایه‌ریزی می‌شود: ۱. تبیین وضع نامطلوب موجود و اقع افکار عمومی در خصوص مطلوب نبودن آن وضع؛ ۲. ترسیم وضع مطلوب به کمک امکانات موجود در میان مردم؛ به عبارتی، تعیین چشم‌انداز پیش روی انقلابیون؛ و ۳. هدایت افکار عمومی از وضع موجود به سمت وضع مطلوب. همه مراحل یادشده در اندیشه و عملکرد امام خمینی (ره) کاملاً مشهود است. از این رو حسین احمدی، پژوهشگر مسائل سیاسی، در کتاب خود ضمن تبیین مراحل مبارزاتی امام راحل، افکار مبارزاتی ایشان را از حصار مکتوبات فراتر برده و مدلی قابل قبول ارائه کرده است. وی مراحل مبارزه امام خمینی (ره) را در چند مرحله به‌قرار ذیل توصیف می‌کند:

۱. انتقاد از عملکرد سیاسی و اعمال ضد اسلامی محمدرضا پهلوی در زمان مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی؛ ۲. تأکید بر وابستگی شاه ایران به نمادهای ایران باستان و دل‌بستگی فکری وی به اجانب بعد از انقلاب سفید؛ ۳. حمله مستقیم به شخص شاه و انتقاد شدید از وی بعد از حمله عمال پهلوی به مدارس علمیه در قم و تبریز؛

۴. طراحی یک مبارزه فرهنگی تمام‌عیار برای مقابله با انحرافات فکری و روابط نامشروع سیاسی رژیم پهلوی در دوران تبعید در ترکیه و عراق؛ ۵. بهره‌گیری مناسب از شرایط زمانی و مکانی ایجادشده در مدت اقامت در فرانسه برای افشای جنایات و خیانت‌های خاندان پهلوی؛ و ۶. بازگشت به ایران و اتخاذ راه‌بردهای سیاسی و اقتصادی مناسب برای فلج کردن ارکان و ساختار اداری رژیم، ضمن پرهیز از مشی مسلحانه (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۶). البته کتاب یادشده، به‌رغم ویژگی‌های منحصر به فرد خود، در تبیین گام دوم؛ یعنی ترسیم چشم‌انداز انقلاب از منظر امام خمینی (ره) چندان موفق به‌نظر نمی‌رسد. امام خمینی (ره)، به‌همراه سایر نظریه‌پردازان انقلاب هم‌چون شهید مطهری و دکتر شریعتی، دست به تبیین چشم‌انداز و مدل آرمانی انقلاب اسلامی زدند و زمینه را برای ورود به مرحله سوم نهضت فراهم کردند.

در بررسی شق دوم موضوع تحقیق حاضر، توجه این نکته حائز اهمیت است که اخوان در هنگام آغاز اعتراضات در ۲۵ ژانویه، در این تظاهرات شرکت نکرد و رهبران اخوان تا ۲۸ ژانویه ورود به خیابان‌ها را، به دلیل تهدیدهای دستگاه‌های امنیتی، در دستور کار قرار ندادند و تنها بعد از این تاریخ است که اخوان‌المسلمین، در کنار سایر نیروها، وارد اعتراضات خیابانی شد که در نهایت به سقوط مبارک در ۱۱ فوریه انجامید (خبرگزاری دفاع مقدس، ۱۳۹۲). تعلق و درنگ اخوان‌المسلمین در پیوستن به خیل عظیم مردم پی‌آمد ناخوشایندی برای این جریان به‌دنبال داشت؛ زیرا اولاً مردم نخبگان سیاسی اخوان را در روزهای سخت در کنار خود ندیدند و ثانیاً، گمانه‌زنی‌ها در مورد سازش و تساهل این جماعت با رژیم سابق تقویت شد و نتیجه آن‌که، نخبگان سیاسی این گروه نتوانستند نقش یک منجی یا رهبر انقلابی مستقل را به‌خوبی ایفا کنند.

۲.۴ اتخاذ سیاست پیش‌گیرانه و توانایی غافل‌گیرسازی در جریان انقلاب

بنا به باور صاحب‌نظران، یکی از علل توفیق انقلاب اسلامی ایران آن بود که سیاست‌مداران و کارشناسان غربی نتوانستند وقوع آن را به‌موقع پیش‌بینی کنند. بنابراین پیروزی آن نیز برایشان غافل‌گیرکننده بود. به‌رغم نفوذ و فعالیت گسترده سازمان‌های جاسوسی بزرگ جهان اعم از سازمان اطلاعات و جاسوسی امریکا (سیا)، موساد اسرائیل، ایتلیجنت سرویس انگلیس، و کا.گ.ب. شوروی در ایران، هیچ‌یک از آن‌ها نتوانستند انقلاب در حال شکل‌گیری را پیش‌بینی کنند (محمدی، ۱۳۸۰: ۶-۱۷). گزارش سیا در تابستان ۱۹۷۸ و در آستانه انقلاب اسلامی حاکی از آن است که ایران نه‌تنها در وضعیت انقلابی قرار ندارد، بلکه در وضعیت

پیش از انقلاب هم نیست (Moens, 1991: 217). حتی آژانس اطلاعات دفاعی امریکا (DIA) در ۱۹۷۸ پیش‌بینی می‌کند که شاه تا ده سال آینده با قدرت به حکومت خود ادامه خواهد داد (Lenczowski, 1992: 64). سازمان‌های اطلاعاتی مذکور پیش‌بینی نمی‌کردند که امام خمینی (ره)، با دست خالی و بدون تشکیلات سیاسی و اجتماعی خاصی، بتواند رهبری مردم را با مرکزیتی مستحکم و مشخص شکل دهد (نکونام، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

اما در انقلاب ۲۰۱۱ مصر اوضاع به گونه دیگری بود. بنا بر اندیشه سیاسی اهل سنت، حرکت علیه حاکم ظالم و جائر نامشروع است و رهبری که بخواهد انقلابی را هدایت کند، مشروعیتی برای هدایت مردم به سوی انقلاب ندارد (هراتی، ۱۳۹۱). بنابراین خیزش مردمی به دشواری می‌تواند تبدیل به جنبشی پایدار و مستحکم شود و اگر جنبش اعتراضی در برهه‌ای از زمان نضج گیرد، با یک پدافند اعتقادی - دینی از سوی علمای اهل تسنن خنثی خواهد شد. طبعاً ورود اخوان المسلمین به خیابان‌ها قدرت و شدت تظاهرات مردمی را دوچندان کرد و در واقع توافق اخوان با سایر احزاب و نیروها مبنی بر لزوم کناره‌گیری مبارک، به تداوم تظاهرات ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ منجر شد. اما تحولات مصر در این دوره بسیار فراتر از حامیان اخوان و اسلام‌گراها بود، به طوری که اخوان خود از شدت و گستره تظاهرات در وهله نخست غافل گیر شد. ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲، مصادف با اولین سالروز حکومت محمد مرسی، در حالی آغاز شد که مردم ناراضی از مشکلات اقتصادی و مطالبات برآورده نشده در خیابان‌ها جنبش تهر به راه انداختند و عزل مرسی را خواستار شدند. ارتش نیز با صدور بیانیه‌ای قانون اساسی کشور را به حالت تعلیق درآورد و عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی، را جانشین مرسی کرد (عمادی، ۱۳۹۲). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در جریان انقلاب مصر فقدان عقبه تئوریک مناسب مانع از اتخاذ سیاست پیش‌گیرانه از سوی اخوان المسلمین شد و برآورد میدانی نادرست رئیس جمهور از تحولات جاری باعث شد که فرصت حضور مردم در انقلاب ۲۰۱۱ به تهدیدی در کودتای ۲۰۱۲ تبدیل شود.

۳.۴ بن‌مایه اعتقادی قابل اتکا و مشروعیت‌بخش

«بعد معنویت سنگ زیرین و زیربنای فکری مکتب امام خمینی (ره) است و سایر نظام‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی بر آن استوار می‌شوند؛ یعنی عدالت، عقلانیت، و سایر ابعاد اندیشه امام مبتنی بر همان بعد اصلی معنویت و توحید است» (سیر نیوز، ۱۳۹۱). اعمال و رفتارهای سیاسی امام خمینی را از بعد نظری و جنبه مشروعیت‌بخشی رفتارهای

سیاسی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول، که از پشتوانه صرفاً شرعی و عمل به تکلیف الهی برخوردار بود؛ دوره دوم، که اندک اندک با حمایت مردم از ایشان مقبولیت مردمی نیز پیدا کرد؛ و دوره سوم پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی که بعد قانونی نیز به رهبری سیاسی ایشان اضافه شد (اشرفی، ۱۳۸۷: ۷۷). اما در فضای انقلابی مصر شاهد وضعیت متفاوتی هستیم. سید قطب، نظریه‌پرداز اصلی جنبش اخوان المسلمین، معتقد بود که اسلام همه پتانسیل‌های سیاسی - اجتماعی را برای اداره جامعه دارد. در حالی که اخوان المسلمین طی چند سال اخیر در عرصه تئوری، بیش از آن‌که در پی معرفی و پیاده‌سازی اسلام مد نظر سید قطب بوده باشند، به دنبال مسلط کردن فکر اخوانی با استفاده از سه روش سنت، قانون، و کاریزما بوده‌اند. در عرصه میدانی نیز، اخوان بیش‌تر با رویکرد دموکراتیک ظاهر شد. به عبارت دیگر، تغییر رویه اخوانی‌ها از اسلام انقلابی و انقلابی‌گری به سمت رویکردهای دموکراتیک حتی توانست نظریه بیداری اسلامی را به چالش بکشد و تبیین حرکت مصر بر اساس موج دموکراسی‌خواهی را تأیید کند (نورایی، ۱۳۹۱). معرفی محمد مرسی به‌عنوان فردی با سوابق آکادمیک؛ یعنی کارمند سازمان فضانوردی امریکا و مدرس دانشگاه کالیفرنیا امریکا و الزقاریق قاهره و دارای گرایش‌های اعتقادی محافظه‌کارانه، مؤید این نکته است که کسب مشروعیت از دیدگاه اخوانی‌ها صرفاً جنبه دموکراتیک داشته و بن‌مایه اعتقادی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در استحکام این مشروعیت نداشته است.

۴.۴. نهادسازی به‌موقع و کارآمد در راستای تحقق اهداف انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حکومت نوپای اسلامی با نخبگانی کم‌تجربه و با انبوهی از مسائل کلان داخلی و خارجی مواجه شد. مسائلی که حل بسیاری از آن‌ها با استفاده از ظرفیت سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های موجود امکان‌پذیر نبود. بنابراین باید نهادهایی برای صیانت و پاسداری از نهضت مردم ایجاد می‌شد که به‌مثابه بازوان اجرایی انقلاب، اهداف آن را در جامعه محقق می‌ساخت. این نهادها با اهداف گوناگون، عمدتاً در سال ۱۳۵۷ و به‌محض پیروزی انقلاب اسلامی، با حکم و دستور مستقیم حضرت امام خمینی (ره) تشکیل شدند. تشکیل این نهادها با توجه به تقسیم‌بندی اهداف انقلاب اسلامی به بلندمدت و میان‌مدت صورت گرفت. به‌طوری‌که، دسته اول شامل مراکز حساس و تصمیم‌سازی مانند مجلس خبرگان رهبری و مجلس خبرگان قانون اساسی می‌شد. اما دسته دوم شامل مراکزی مانند کمیته‌های انقلاب و جهاد سازندگی می‌شد که کارکرد موقت داشتند. دسته سوم نیز شامل نهادهایی می‌شد که برای تحقق اهداف

بلندمدت انقلاب طراحی شده بودند از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی جوانان، و نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها. همه این نهادها نقش ویژه‌ای در تثبیت و ترمیم نابسامانی‌های جامعه، جلوگیری از اغتشاش و ناآرامی، و البته سازندگی کشور داشته‌اند و چه بسا در نبود آن‌ها نظام مقدس جمهوری اسلامی به این مرحله از بالندگی نمی‌رسید (اشرفی، ۱۳۸۷: ۱۳). نکته درخور توجه آن‌که تعداد قابل ملاحظه‌ای از ۹۷ نهاد به ثبت رسیده از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در همان ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب شروع به فعالیت کردند.

بدیهی است هر انقلاب آرمان‌ها و اهدافی دارد که علت اصلی اقبال و تمایل مردم به آن انقلاب را شامل می‌شود. در انقلاب مصر نیز مردم اهداف و آرمان‌هایی داشتند. از این رو، در جریان اعتراضات مردمی در مصر، معترضان با قرائت بیانیه‌ای از دولت خواستند تمامی توافق‌نامه‌ها و معاهده‌های امضاشده با رژیم صهیونیستی، از جمله معاهده کمپ دیوید و توافق‌نامه صدور گاز به این رژیم، را لغو کند. در این بیانیه هم‌چنین معترضان بر سایر خواسته‌های خود از جمله تشکیل حکومت واقعی، آزادی همه غیرنظامیان، مصادره اموال سرمایه‌داران و شخصیت‌های فاسد کشور، تعیین سقف برای دست‌مزدها، و وضع قوانین انقلابی برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های ملت تأکید کردند (پوررشیدی، ۱۳۸۹). اما مرسی، پس از انتصاب به سمت ریاست جمهوری، برنامه‌های اقتصادی را در اولویت قرار داد و برای پایه‌ریزی و طراحی برنامه خود موسوم به «طرح تمدنی - انقلابی»، بیش از هزار کارشناس و متخصص را در همه زمینه‌ها و حوزه‌ها به خدمت گرفت و ۱۶ گروه مشورتی و رایزنی متخصص، پس از بازدید از ۵۰ کشور جهان، تشکیل شد تا با توجه به ویژگی‌های حاکم بر مصر طرحی مناسب ارائه دهند. این طرح بر سه پایه دولت، جامعه مدنی، و بخش خصوصی استوار بود و بر کاستن از نظارت و کنترل دولت بر بخش خصوصی تأکید داشت.

بدین ترتیب شعارها و اهداف انقلاب کوچک‌ترین تأثیری در اندیشه و تصمیم مرسی نداشت و یکی از عوامل شاخص شکست وی نیز همین موضوع بود. در حالی که وی باید تصمیمات اصلی را بر اساس آرمان‌های انقلاب تنظیم می‌کرد. برای مثال می‌توانست، در کنار اولویت‌های اقتصادی، ستادی برای بازبینی رابطه با اسرائیل و نهادی حقیقت‌یاب در مورد مفاسد اقتصادی دولت قبل تشکیل دهد. مهم‌تر از همه آن‌که باید نهادهایی مردمی را برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب، با مشارکت همه انقلابیون، ترتیب می‌داد. مرسی به نیروهای انقلابی تکیه نکرد و پس از توفیق اولیه در انتخابات، به گونه‌ای به مردم القا کرد که عرصه سیاست را به اهلش واگذار کنند و به منازل خود بازگردند.

۵.۴ مهار طرح میلیتاریزاسیون سیاسی در بحبوحه انقلاب

در همه کشورهای ارتش باید به عنوان مدافع صاحبان قدرت فعال باشد. اما، در برخی موارد، نظامیان در عمل اقتدار رهبران کشور را به چالش می کشند. اگر نظامیان قدرتمندتر از نهادهای غیرنظامی باشند و یا اگر مورد حمایت دولت های خارجی قرار گیرند، توانایی مداخله نابه جا در سیاست را به دست خواهند آورد. در برخی از کشورهای خاورمیانه، ارتش بیش تر به رژیم وفادار است تا به ملت و یا به نظام دموکراتیک. در اغلب موارد، ارتش کلاسیک تمایل ندارد که در درگیری های داخلی دخالت کند و عملکرد اصلی خود را دفاع در برابر دشمنان خارجی می داند. از این رو نظامیان عملکرد نظارت داخلی خود را به نیروهای شبه نظامی و یا امنیتی مختلفی، که برای مبارزه با تهدیدهای داخلی ایجاد شده اند، واگذار می کنند (Rubin, 2002). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مداخله نظامیان در سیاست عمدتاً به نفع نخبگان کشورهای صنعتی پیش رفته بوده است و موجب جلب حمایت و تشویق آنها از راه های مختلف مانند اعطای کمک های نظامی، فروش تسلیحات، و سایر حمایت های مادی و معنوی شده است (لطفیان، ۱۳۸۸). از جمله این کشورها طی دهه های اخیر، می توان از ایالات متحده آمریکا نام برد. از نظر استراتژیست های آمریکایی، یکی از روش های اداره کشورهای سیاسی کردن ارتش و نیروهای نظامی و به اصطلاح میلیتاریزه کردن ارکان آن دولت هاست. در کشورهایی مانند پاکستان، ترکیه، مصر، و الجزایر سیستم حکومتی بعد از جنگ جهانی دوم به گونه ای طراحی شده است که قدرت مدیریتی ارتش را در موارد گوناگون، مانند گنجاندن بندهای مورد نظر در قانون اساسی، بر پایه تهدید و اقناع نمایندگان استوار کرده است. بدین ترتیب نیروهای نظامی و سران ارتش، با پرداخت حداقل هزینه، حداکثر منفعت را از امور داخلی و خارجی دول مذکور کسب می کنند. بررسی سوابق نظامی رؤسای جمهور این کشورها، که در ظاهر با روندی دموکراتیک بر سر کار آمده اند، مؤید صحت این موضوع است: بوتفلیقه در الجزایر، مبارک و سادات در مصر، مصطفی پاشا و اکثر رؤسای جمهور در ترکیه، و ضیاء الحق و مشرف در پاکستان. همان طور که اشاره شد، مصر از جمله کشورهای است که نظامیان نقشی محوری در امور سیاسی آن ایفا می کنند. بررسی تحولات سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ حاکی از حضور ارتش در ساختار سیاسی این کشور در حوزه های ذیل بوده است:

الف) کارشکنی در تدوین قانون اساسی: در سال ۲۰۱۱ شورای نظامی، به رغم آگاهی از شرایط و فضای انقلابی و نتیجه انتخابات، اقدام به برگزاری انتخابات پارلمانی کرد. با کسب اکثریت کرسی های پارلمان از سوی نیروهای اسلام گرا، زمینه تشکیل هیئتی

۱۰۰ نفره برای تدوین قانون اساسی فراهم شد. اما ارتش در یک بازی حقوقی و با توسل به دادگاه قانون اساسی توانست هیئت مذکور را، که شامل ۷۳٪ از نیروهای اسلام‌گرا بود، منحل کند. این اولین مخالفت جدی ارتش با نیروهای اسلامی بعد از انقلاب بود. پس از آن ارتش خواهان تشکیل هیئت دیگری شد. در سال ۲۰۱۲ این هیئت با ترکیب جدید اعضا شامل ۶۰٪ خارج از پارلمان و از میان سندیکاها و ۴۰٪ از پارلمان تشکیل شد. بدین ترتیب، با توجه به نفوذ اخوانی‌ها و سلفی‌ها در سندیکاها، جریان‌های مذکور توانستند در ترکیب جدید نیز ۶۷٪ اعضا را به خود اختصاص دهند و بار دیگر طرح‌های ارتش را با ناکامی مواجه کنند.

ب) انحلال پارلمان: ارتش پس از ناکامی‌های مذکور، جنگ با اسلام‌گراها را به سطح ریاست جمهوری کشاند. نظامیان، با آگاهی از این‌که در صورت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلام‌گراها پیروز میدان خواهند بود و رئیس‌جمهور اسلام‌گرا در کنار پارلمان با اکثریت اسلامی برای جایگاه و نفوذ ارتش مشکل‌ساز خواهد شد، در یک اقدام حقوقی صلاحیت یک سوم از نمایندگان انتخابی در پارلمان را از طریق دادگاه قانون اساسی زیر سؤال بردند و مجلس را بعد از چهار ماه منحل کردند.

ج) رد صلاحیت کاندیدای اصلی اسلام‌گراها: دادگاه قانون اساسی در اقدامی هماهنگ با ارتش صلاحیت خیرات شاطر، نامزد اصلی جریان اخوان‌المسلمین، را رد کرد و در نتیجه مشورت درون‌گروهی، به نام محمد مرسی رسید و او را به‌عنوان نامزد انتخاباتی معرفی کرد. ارتش با اطلاع از پایگاه ضعیف مرسی احمد شفیق، فرمانده سابق نیروی هوایی و نخست‌وزیر دوران مبارک، را به‌عنوان نامزد خود در انتخابات معرفی کرد. اما بعد از شکست شفیق در رقابتی بسیار نزدیک با مرسی، ارتش که به پیروزی وی امید بسته بود بار دیگر خود را بازنده بازی سیاسی با اخوان یافت و برای پیش‌برد طرح‌های سیاسی خود دچار ناکامی شد.

د) تدوین و تصویب قوانین فوق دستور: شورای نظامی قانونی را با عنوان قانون فوق دستور اعلام کرد و مدعی شد علما و حقوق‌دانان الازهر آن را نوشته‌اند و قانون‌نویسان قانون اساسی جدید حق تخطی از آن را ندارند. این قانون طوری تنظیم شده بود که هر اقدامی را برای خدشه وارد کردن به ارتش مسدود می‌کرد. بدین ترتیب در تحولات آینده، حتی اگر حداقل مطالبات آن‌ها نیز برآورده می‌شد، می‌توانستند قدرت تأثیرگذاری خود را حفظ کنند. این اقدام ارتش با واکنش شدید نیروهای اسلام‌گرا و انقلابی مواجه شد و ارتش، تحت فشار اعتراضات خیابانی و واکنش‌های تند جریان‌های اسلامی و مردم، یک ماه مانده به انتخابات مجلس به‌نوعی عقب‌نشینی تاکتیکی دست زد.

اکنون، بعد از گذشت حدود سه سال از تحولات مصر، اگر سیاست خارجی امریکا در حمایت از ارتش این کشور و به‌طور مشخص ژنرال السیسی را در کنار سایر تحولات این کشور قرار دهیم، مشخص می‌شود که سیاست‌مداران این کشور، از ابتدای اعتراضات عمومی، در فکر حضور فردی با مشخصات السیسی در رأس دولت مصر بوده‌اند. در مقیاسی وسیع‌تر اگر حوادث جاری را، از آغاز خیزش مردمی مصر در عزل مبارک تا روی کار آوردن مرسی، آن هم بدون مخالفت ارتش، کنار هم بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که همه گروه‌های اجتماعی، اعم از صاحبان رسانه و مردم و احزاب و گروه‌های مبارز مصری، در مسیری حرکت کرده‌اند که از مدت‌ها قبل از سوی اتاق فکر ایالات متحده ریل‌گذاری شده بود. امریکا در گام اول، پشتوانه سیاسی - مردمی و حمایت سایر احزاب را از اخوانی‌ها سلب کرد و سپس با سیاست قدیمی خود، یعنی کودتا و روی کار آمدن رهبر کودتا از طریق انتخابات فرمایشی، فرد مورد نظر و توانا برای اجرای سیاست‌های خود را در مصر و شمال آفریقا بر سر کار آورد. به اعتقاد نگارندگان، این شق تاریخی تحولات مصر شبیه انقلاب مشروطه ایران است. انقلابی که فرزندان خود را کشت و خورد.

ارتش ایران در دوره محمد رضا پهلوی شباهت‌ها و تفاوت‌های قابل تأملی با نمونه مصری آن داشت. شاه، بنا بر سیاست‌های نظامی خود، به افسران و نظامیان رده‌بالای ارتش توجه بسیار زیادی می‌کرد و حتی برای خشنود نگه داشتن آن‌ها، انواع امتیازات ویژه و امکانات مادی و اجتماعی را برایشان فراهم می‌کرد تا این طبقه، به‌صورت طبقه‌ای ممتاز و جدا، کاملاً به شاه متکی باشند (عزیزی، ۱۳۸۶: ۳۲). به گفته ارتشید فریدون جم، شاه راساً در جزئی‌ترین تصمیمات ارتش دخالت می‌کرد و هر چه مسائل مهم و بزرگ بود، آخرش موکول می‌شد به این که بیاید برود به ستاد بزرگ ارتشتاران و به شرف عرض برسد و اعلی حضرت تصویب بکنند (باقی، ۱۳۷۳: ۲۴۵). روین (B. Rubin) در کتاب خود به نام: *Paved with Good Intentions: The American Experience in Iran* در این زمینه، چنین می‌نویسد: شاه برای حفظ قدرت خود و جلوگیری از هر گونه حرکت نظامی که خارج از کنترل او باشد، اختلافات و رقابت‌هایی بین ژنرال‌های خود به‌وجود آورده بود که هماهنگی و وحدت عمل بین آن‌ها را دشوار می‌ساخت. در جریان انقلاب و پس از خروج شاه از ایران، این اختلاف و بی‌اعتمادی بین فرماندهان نظامی مانع از هماهنگی و اشتراک مساعی آن‌ها برای رویارویی با انقلاب شد و بالاخره به ازهم‌پاشیدگی نیروهای مسلح انجامید (به نقل از طلوعی، ۱۳۷۶: ۵۸۲). در ایران نظامیان با آن که تحصیل کرده غرب بودند و تجهیزات نظامی شان نیز از آن سوی مرزها تأمین می‌شد، اما در نهایت وابستگی تامی به

شخص پادشاه داشتند و شاه به‌عنوان فرمانده کل قوا به‌منزله سری بزرگ و متفکر برای ارتش خود بود. شاید بهتر بود سلطنت پهلوی، به جای تربیت نظامیانی برای جنگ سخت، به تربیت استراتژیست‌های نظامی برای مواقعی می‌پرداخت که ابزارآلات نظامی به‌کار نمی‌آید. در شرف پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) هنگام بازگشت به کشور در فرودگاه پاریس در پاسخ به خبرنگاران راجع به ارتش فرمود: ما از ارتش می‌خواهیم که هر چه زودتر به ما ملحق و از قید اجانب خارج و آزاد شود. آن‌ها فرزندان ما هستند. ما به آن‌ها محبت داریم. ارتش باید از دولت غاصب کنار برود تا مردم تکلیفشان را با او معلوم کنند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۹۹). پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فرمود: افتخار و آفرین بر ارتشی که در اوج تصمیم‌جاودانه خود حصار تعبد طاغوت را شکست (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۷). در ماه‌های پس از انقلاب احتمال بروز کودتای نظامی علیه رهبران جمهوری اسلامی ایران بسیار زیاد بود، به‌طوری که در شب ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۰ چند صد نفر از نظامیان بازنشسته و شاغل ایرانی، با هم‌دستی گروهی از غیرنظامیان، برای اجرای نقشه کودتایی علیه انقلابیون به پایگاه نوژه نیروی هوای در نزدیکی همدان عزیمت کردند. با کشف به‌موقع نقشه کودتا، رهبران سیاسی ایران توانستند از بروز آن جلوگیری و افراد متهم به مشارکت در کودتا را دست‌گیر و محاکمه کنند (برای شرح نقش نظامیان در طراحی کودتا ← Gasiorowski, 2002). امام خمینی (ره)، برای مقابله با خطر کودتای ارتش و تکرار تجربه سایر انقلابات و نهضت‌های مردمی منطقه در گام اول، دست به تصفیه این سازمان زد و در گامی دیگر، اقدام به تأسیس نهادی مردمی با کارکردی مشابه به نام بسیج مستضعفین کرد. نهادی که مشابه آن را در ساختار ارتش کشور سوئیس نیز می‌توان مشاهده کرد.^۳

۵. نتیجه‌گیری

امروزه سخن از بیداری اسلامی به معنای سخن از مفهومی نامشخص، مبهم، و تأویل‌پذیر نیست؛ بلکه به واقعیتی خارجی، مشهود، و محسوس اشاره دارد که قیام‌های بزرگی را پدید آورده و معادلات و نظریه‌های سیاسی بسیاری را به چالش کشیده است. البته از آن‌جا که این وضعیت مهره‌های کلیدی برخی از کشورهای مستبد را به مهره‌های سوخته تبدیل کرده و از متن به حاشیه رانده است، نمی‌توان با قطعیت نام انقلاب را بر آن‌ها گذاشت؛ زیرا هیچ‌یک از خیزش‌های مردمی چند سال اخیر در منطقه نتوانسته‌اند تغییرات بنیادینی در ساختار حاکمیت ایجاد کنند و یا موازنه قدرت را در حوزه روابط بین‌الملل تغییر دهند.

تغییرات بنیادین انقلاب بر اساس کیفیت مدیریت و رهبری آن تبیین و تفسیر می‌شود و با توجه به این که توفیق یا فقدان توفیق یک انقلاب به‌طور مستقیم با عملکرد رهبر و یا رهبران آن قضاوت می‌شود، در این مقاله سعی شد تا با تکیه بر اصول رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران، قیام مردم مصر بررسی و تحلیل شود.

تعیین و تبیین اصول آگاه‌سازی مردم و زمان‌بندی، مرحله‌بندی، و ترسیم مسیر حرکت آن‌ها و انقلابیون در مسیر مبارزه از جمله خصوصیات اجتناب‌ناپذیر انقلابات است. تعیین این‌که چه زمانی مبارزه حالت مسالمت‌آمیز داشته باشد و یا تعیین زمان تسلیح مبارزان و تقابل نظامی با سیستم حاکم از مواردی است که باید رهبری نهضت آن را مشخص کند. قیام مردم مصر، به‌علت فقدان رهبری واحد، دارای منابع و سرچشمه‌های رهبری متعددی بود که هر یک، ضمن پی‌گیری منافع خود در جریان نهضت، به‌طور مستقل از طرف نهادهای ذی‌ربط اداره می‌شد.

اشراف رهبر یا رهبران انقلابی به نوع تفکر و ظرفیت‌های اطلاعاتی و امنیتی سیستم حاکم، به‌منظور جلوگیری از واکنش‌های محتمل در جریان نهضت، نیز از ملزومات دیگر هر انقلاب است. امام خمینی (ره) مسیر مبارزه را طوری طراحی کرد که زمان و کیفیت وقوع آن برای کارشناسان سرویس‌های اطلاعاتی قابل پیش‌بینی نبود. در غیر این صورت انقلاب ایران نیز، در جریان تمام حوادثی که در خیزش‌های منطقه شاهد آن بوده‌ایم، پیش‌بینی و مصادره می‌شد.

سومین ویژگی اجتناب‌ناپذیر انقلاب شامل حفظ و حراست از دستاوردهای آن می‌شود. از اقدامات اساسی امام راحل در آغازین روزهای انقلاب، که در راستای تحقق اهداف انقلاب صورت گرفت، می‌توان به دستور ایشان دربارهٔ ایجاد نهادهای مردمی اشاره کرد. انقلاب مصر دارای اهداف و آرمان‌های متعدد، اما مشخصی بود از جمله تحقق جامعهٔ مدنی و حقوق شهروندی و مبارزه با فساد و بی‌عدالتی. اما محمد مرسی، رئیس‌جمهور برآمده از آرای مردم، نخواست و یا نتوانست سازمان‌ها و ارگان‌های لازم را بر مبنای اهداف انقلاب ایجاد کند. بهره‌مندی رهبری از نیروی عظیم معنوی نیز از دیگر ملزومات انقلاب است که می‌تواند موجب سازش‌ناپذیری وی در برابر تهدید، ارباب، و یا اغوای سیستم حاکم شود. مبارزان انقلابی رهبری را می‌پذیرند که به نیرویی فراتر از نیروی بشری اتکا داشته باشد، هرچند فهم این مفهوم در چهارچوب نظام‌های اومانیستی دشوار است. مصداق این نظر محمد مرسی است که با آرای شگفت‌ناگ بر سر کار آمده بود و همهٔ مشروعیت وی در چهارچوب دموکراسی تعریف می‌شد. روند دموکراسی و برگزاری

انتخابات در مصر، قبل از افزایش آگاهی‌های سیاسی عموم جامعه، باعث شد تا مردم دست نامرئی ارتش را در همه ارکان جامعه دموکرات از جمله نگارش و تغییر متن قانون اساسی مشاهده کنند. ارتش مصر، با وجود محبوبیت نسبی در میان مردم که ناشی از تاریخچه مبارزاتی در برابر اسرائیل می‌شد، به دلیل وابستگی نظری و عملی تام به ایالات متحده نمی‌توانست مجری اهداف انقلاب باشد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران، در میان همه انقلابات منطقه طی چند دهه اخیر، به دلیل بهره‌مندی از رهبری آگاه، زمان‌شناس، و مدیر توانسته است اکثر مؤلفه‌های مهم انقلاب را در همان سال‌های آغازین نهادینه کند و طی سالیان بعد، به سمت استمرار و بالندگی و پیشرفت حرکت کند. از این رو چنین به نظر می‌رسد که انقلابات آینده نمی‌توانند تجربیات انقلاب ایران را نادیده بگیرند و مصر نیز، در صورت تمایل به ایجاد انقلاب و دگرگونی در آینده، از این قاعده مستثنی نیست. تجربیاتی که بنیان آن مبتنی بر سیره سیاسی رهبری، تعامل سازنده و هوشمندانه با مردم، و تدبیر به‌موقع در برابر حوادث و موانعی است که در جریان همه تحولات بزرگ تاریخی وجود داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. وی از مخالفان نظام سیاسی تونس است و به دلیل مبارزات و فعالیت‌های سیاسی علیه حبيب بورقیبه و زین‌العابدین بن علی تاکنون چند بار دست‌گیر شده است.
۲. «و تَرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).
۳. سوئیس یکی از کشورهایی است که از ساختار منابع انسانی در کادر شبه نظامی ارتش و پلیس استفاده می‌کند. در این روش، از فرمول «نیروی پلیس + نیروی شهروندان شبه‌نظامی + منابع انسانی پشتیبان + کلاس‌های آموزشی = وجود ارتش همیشگی در صورت نیاز» استفاده می‌شود.

منابع

- احمدی، حسین (۱۳۹۱). تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷). مبانی رهبری سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۳). تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی بی سی)، تهران: نشر تفکر.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱). نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۱۶ رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر؛ تحلیلی بر نقش محمد مرسی در شکست انقلاب مصر

- پوررشیدی، هاتف (۱۳۸۹). «مروری بر زندگی فرعون معاصر مصر»، تبیان، <http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=155205>، بازیابی در ۱۳۸۹/۱۱/۲۶.
- خبرگزاری دفاع مقدس (۱۳۹۲). «جایگاه و اهمیت اخوان المسلمین در مصر»، <http://www.defapress.ir/Fa/News/1305>، بازیابی در ۱۳۹۲/۴/۳۱.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیر نیوز (۱۳۹۱). «معنویت سنگ زیربنای فکری مکتب امام خمینی (ره) است»، <http://seirnews.com/fa/news/1523>، بازیابی در ۱۳۹۱/۲/۲۸.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۶). *داستان انقلاب*، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- عزیزی، حشمت الله (۱۳۸۶). *تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عمادی، سپدرضی (۱۳۹۲). «اشتباهات اخوان عامل سقوط مرسی»، *دیپلماسی ایرانی*، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918644>، بازیابی در ۱۳۹۲/۴/۲۶.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸). «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، ش ۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰). *انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پی‌آمدها*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- نجاتی، غلام رضا (۱۳۷۷). *شصت سال خدمت و مقاومت: خاطرات مهندس مهدی بازرگان*، ج ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نکونام، محمدرضا (۱۳۸۶). *چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی*، قم: ظهور شفق.
- نورایی، امیر (۱۳۹۱). «مصر، بیداری اسلامی، و الگوی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۸.
- هراتی، محمدجواد (۱۳۹۱). «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۸.

- Gasiorowski, Mark J. (2002). 'The Nuzhah Plot and Iranian Politics', *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 34, No. 4.
- Lenczowski, George (1992). *American Presidents and the Middle East*, Durham and London: Duke University Press.
- Moens, Alexandar (1991). 'President Carter's Advisers and The Fall of Shah', *Political Science Quarterly*, Vol. 106, No. 2.
- Rubin, Barry (2002). 'The Military in Contemporary Middle East Politics', in *Armed Forces in the Middle East: Politics and Strategy*, Barry Rubin and Thomas A. Kearney (eds.), London: Frank Cass.